

[بررسی أدله دال بر جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ 1](#_Toc104279113)

[کلام أعلام در جمع بین روایات 2](#_Toc104279114)

[مختار استاد در جمع بین روایات 3](#_Toc104279115)

[جزئیت بسملۀ در سورۀ بعد از حمد 4](#_Toc104279116)

[کلام آیت الله سیستانی مبنی بر عدم دلیل بر جزئیت 4](#_Toc104279117)

[بیان استاد: امکان تمسک به صحیحه عمر بن أذینه 5](#_Toc104279118)

[بیانی از محقق خویی مبنی بر جزئیت بسملۀ در سایر سور 7](#_Toc104279119)

[بررسی روایات معارض و دال بر عدم جزئیت بسملۀ در سور 8](#_Toc104279120)

[بیان محقق سیستانی 9](#_Toc104279121)

[مناقشه در بیان محقق سیستانی 9](#_Toc104279122)

[جمع بین روایات از منظر استاد 10](#_Toc104279123)

[بیان نکته ای اصولی در شک در جزئیت بسملۀ در سورۀ 11](#_Toc104279124)

**موضوع**: جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بعد از بیان سور عزائم، به بررسی جزئیت بسملۀ در سورۀ حمد و یا در کل سور اشاره شد. در این جلسه به ادامه بررسی روایات آن پرداخته می شود.

## بررسی أدله دال بر جزئیت یا عدم جزئیت بسملۀ در سورۀ

سید می فرماید:

« البسملة جزء من كل سورة فيجب قراءتها عدا سورة براءة»[[1]](#footnote-1)

بحث راجع به سه روایتی بود که از آن ها استفاده شده بود که بسم الله گفتن در ابتدای سورۀ حمد مطلقا واجب نیست. یکی صحیحه محمد بن مسلم بود که مفاد آن چنین بود که اول نماز بسم الله را می گوید، امام فرمودند کافی است و دیگر لازم نیست که بعد از آن بسم الله بگوید:

« سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَفْتَتِحُ الْقِرَاءَةَ فِي الصَّلَاةِ أَ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- قَالَ نَعَمْ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ فَلْيَقُلْهَا فِي أَوَّلِ مَا يَفْتَتِحُ ثُمَّ يَكْفِيهِ مَا بَعْدَ ذَلِكَ».[[2]](#footnote-2)

روایت دوم، از مسمع بصری بود که می گوید پشت سر امام صادق علیه السلام نماز خواندم اول نماز بسم را خواندند و دیگر نخواندند:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ مِسْمَعٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ ثُمَّ قَرَأَ السُّورَةَ الَّتِي بَعْدَ الْحَمْدِ وَ لَمْ يَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- ثُمَّ قَامَ فِي الثَّانِيَةِ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ لَمْ يَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- ثُمَّ قَرَأَ بِسُورَةٍ أُخْرَى»[[3]](#footnote-3)

روایت سوم نیز صحیحه محمد بن مسلم بود راجع به کسی که امام جماعت است و حتی اول نماز نیز بسم الله نمی گوید، یعنی حتی حمد رکعت اول را نیز بدون بسم الله می خواند، امام فرمودند که اشکالی ندارد:

« فَأَمَّا مَا رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ إِمَاماً يَسْتَفْتِحُ بِالْحَمْدِ وَ لَا يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- قَالَ لَا يَضُرُّهُ وَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ» [[4]](#footnote-4)

### کلام أعلام در جمع بین روایات

محقق خویی تمام این روایات را حمل بر تقیه کرده اند. محقق سیستانی فرموده اند باید تفکیک بین این روایات داد. روایت دوم و سوم تقیه در فعل است. امام صادق علیه السلام امام جماعت شده اند و در مقام عمل تقیه کرده اند و بسم الله نگفته اند، فعل لسان ندارد و اطلاق ندارد، احتمال صدور فعل از روی تقیه کافی است که دیگر نتوان به فعل امام احتجاج کرد.

**سوال می شود** که شاید در روایتی که مسمع نقل می کند، بسم الله را از امام نشنیده است و اینطور نقل کرده است.

**جواب این است که** لازمه این کلام فسق راوی است؛ چه اینکه او می گوید لم یقرء، نگفته است لم أسمع، اگر قرار بود صرفا نشنیدن باشد نمی گفت لم یقرأ و این برداشت خلاف ظاهر است.

**سوال می شود** که اصل عدم تقیه جاری نمی شود؟

**جواب این است که** اصل عدم تقیه در افتاء امام علیه السلام جاری است، نه اینکه در فعل حضرت جاری شود. فعل ممکن است که واقعا از روی تقیه صادر شده باشد. اگر در عید فطر رسمی امام صادق علیه السلام دیده شد که خرما تناول می کنند، آیا می توان اصالۀ الجد جاری کرد و گفت که ما هم روزه مان را باز می کنیم؟ خیر؛ زیرا شرایط امام علیه السلام تفاوت می کند. ایشان تحت مراقبت حکومت بودند؛ از این رو فرمودند که اگر یک روز روزه را بخورم و بعد قضای آن را به جا آورم، محبوب تر است برایم تا اینکه کشته بشوم[[5]](#footnote-5). در مقام تعذیر نیز همینطور است که اگر دیده شود کسی روزه می خورد، اگر احتمال رود که از روی تقیه است، تعزیر نمی کنند؛ البته محقق خویی بیانی دارند که می فرمایند چون موضوع حکم شرعی است، با استصحاب می توان گفت که استصحاب می گوید او مکره نیست و یا در مقام تقیه نیست. برفرض که فرمایش محقق خویی درست باشد، ولی ربطی به حجیت فعل امام ندارد. حجیت فعل امام تابع ظهور در فعل است و با شک در صدور این فعل به داعی تقیه دیگر ظهور در فعل منعقد نمی شود که در مقام بیان فعل و عدم تقیه باشد. راجع به روایتی که سوال می کند که شخصی رفته امام جماعت شده است، انصافا محقق سیستانی خوب فرموده است که حمل بر تقیه می شود. در این روایت مراد از الرجل، شخص شیعی است زیرا اگر سنی بود تناسب نداشت که امام بفرمایند اشکالی ندارد و لایضره و لا بأس به؛ پس امام جماعت شیعی بوده و حمل محقق سیستانی مبنی بر در مقام تقیه بودن درست است.

فقط روایت اول می ماند که بیانگر فعل نبود، سوال می کرد و امام علیه السلام جواب دادند که اگر اول نماز بسم الله را خواند، کفایت می کند. محقق سیستانی فرموده اند این یک خبر است و با توجه به تسالم اصحاب بر خلاف آن، وثوق به صدور آن پیدا نمی شود. مبنای ایشان این است که در حجیت خبر ثقه باید وثوق به صدور خبر حاصل شود. مخصوصا که این کتاب الرحمۀ سعد بن عبدالله مشتمل بر حدیث است که از آن کتاب های درجه یک روایی نیست و مشتمل بر نوادر است. ایشان فرموده است وثوق به صدور پیدا نمی کنیم؛ لذا نباید گفت که جمع عرفی مقدم بر حمل بر تقیه است. برخی خواسته اند جمع عرفی کنند و اقرأ بسم الله را حمل بر استحباب کنند. ایشان این جمع را رد می کند.

### مختار استاد در جمع بین روایات

به نظر ما همان تسالم اصحاب بر وجوب بسم الله در سورۀ حمد هم در رکعت اول و هم دوم، مانع می شود که ما اصالۀ السند و اصالۀ الجهۀ در این روایت جاری شود؛ زیرا تسالم اصحاب برخلاف مضمون آن است و وثوق پیدا می کنیم که یا سند خلل دارد یعنی از امام علیه السلام صادر نشده است، یا اگر از امام علیه السلام صادر شده، امام تقیه کرده است، یا اینکه نهایت این است که بگوییم مراد از یکفیه مابعد ذلک یعنی به لحاظ سورۀ بعد از حمد، دیگر نیازی به بسم الله نیست، نه اینکه در رکعت دوم نیز سورۀ حمد بخوانیم لازم نباشد بسم الله بگوییم. فعلا بحث ما در سورۀ حمد است، فوقش این است که این روایت به قرینه روایات دیگر بیانگر این باشد که برای سورۀ بعد از حمد کافی است و دیگر بسم الله نمی خواند که البته مفاد صحیحه حلبی نیز همین است و روایت آن مطرح خواهد شد.

البته در برخی از کلمات از ابوحنیفه و بعض حنفیه آمده است که فقط یک بسم الله آن هم اول سورۀ حمد در رکعت اول واجب است، شاید امام دیده اند که آن مورد اختلاف است، آن را فرموده اند که زمینه دارد که بگوییم ولی بقیه بسم الله ها حساس هستند، از باب تقیه مطرح نمی کنند. معلوم است که فقیه مظلوم، از ظالم تقیه می کند. اینکه گفته شود که «لم یقرأ» را «لم یجهر بالقرائۀ» معنا کنیم، خیلی بعید است و باید زبان راوی ألکن باشد که اینگونه نقل کند. مثل این است که شما بگویید فلانی هنگام مرگ شهادتین را نگفت، بعدا بگویید که مقصودم این بود که با جهر نگفت. از شما قبول نمی کنند و می گویند چرا اینگونه گفتی؟! خلاصه اینکه با تسالم، بیان مذکور را مطرح می کنیم.

## جزئیت بسملۀ در سورۀ بعد از حمد

راجع به سورۀ بعد از حمد، فقط از ابن جنید نقل شده است که در غیر سورۀ حمد گفته است که بسم الله جزء سورۀ نیست، سایرین از علمای شیعه، همه جزء سورۀ دانسته اند.

### کلام آیت الله سیستانی مبنی بر عدم دلیل بر جزئیت

محقق سیستانی فرموده اند که بعد از تتبع در روایات، دلیلی بر جزئیت بسم الله در سایر سور غیر از سورۀ حمد نیافتیم. قائلین به جزئیت، چند روایت ضعیف را مطرح می کنند مثل روایت تفسیر عیاشی از صفوان جمال که اینگونه است:

« عن صفوان الجمال قال: قال أبو عبد الله ع ما أنزل الله من السماء كتابا إلا و فاتحته بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، و إنما كان يعرف انقضاء السورة- بنزول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ابتداء للأخرى»[[6]](#footnote-6)

محقق سیستانی می فرمایند جمله اول بیش از این ظهور ندارد که کتابی که خداوند می فرستد، اولش بسم الله است، ولی این ذیل روایت که می فرماید يعرف انقضاء السورة- بنزول بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ابتداء للأخرى، دارای دلالت خوبی است. طبق نظر خیلی از علماء پیامبر این سور را جمع کرده است و «لاینطق عن الهوی» است، این روایت می گوید ابتدای سور با بسم الله الرحمن الرحیم شناخته می شود، ولی سند آن ضعیف است.

روایت دوم باز از تفسیر عیاشی است که سند آن نیز ضعیف است:

« عن خالد بن مختار قال: سمعت جعفر بن محمد ع يقول ما لهم قاتلهم الله‏ عمدوا إلى أعظم آية في كتاب الله، فزعموا أنها بدعة إذا أظهروها، و هي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم‏»[[7]](#footnote-7)

محقق سیستانی می فرمایند سند این روایت ضعیف است، رحمت خدا بر عیاشی که کتابش نیز سند داشت، ولی آقایی خواست خدمت کند و دید کتاب مفصل است، اسناد را حذف کرد و کتاب اینطور بی سند شد. فعلا که این کتاب بی سند است. محقق سیستانی می فرماید علاوه بر ضعف سند دلالت آن نیز مشکل دارد؛ زیرا ممکن است فقط در سورۀ حمد بسم الله جزء باشد و « عمدوا إلى أعظم آية في كتاب الله» در سورۀ حمد باشد، در سایر سور را نگفته است.

روایت سوم در محاسن برقی است که آن نیز دچار ضعف سند است، مرسله است که از صفوان نقل شده است:

« أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْخَطَّابِ التَّمِيمِيِّ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا نَزَلَ كِتَابٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا أَوَّلُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»[[8]](#footnote-8)

این روایت نیز کتاب را مطرح کرده و هر سورۀ را مطرح نکرده است و می دانیم که اول قرآن بسم الله دارد. محقق سیستانی فرموده اند وقتی می بینیم که روایات دلالت ندارند، اجماع نیز که ادعا شده است بر جزئیت بسم الله در هر سورۀ ای وجود دارد، نمی تواند اثبات حکم کند؛ زیرا منقول است و اگر اجماع محصل نیز باشد مدرکی است؛ بنابراین ایشان فرموده اند مردم احتیاط کنند و در نماز آیات اکتفاء به بسم الله الرحمن الرحیم نکنند.

#### بیان استاد: امکان تمسک به صحیحه عمر بن أذینه

عرض ما این است که ایشان می توانست صحیحه عمر بن أذینه را مطرح کند. صحیحه عمر بن أذینه اینطور است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: مَا تَرْوِي هَذِهِ النَّاصِبَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِيمَا ذَا فَقَالَ فِي أَذَانِهِمْ وَ رُكُوعِهِمْ وَ سُجُودِهِمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ رَآهُ فِي النَّوْمِ فَقَالَ كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْم‏ ….. فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ التَّكْبِيرُ سَبْعاً لِأَنَّ الْحُجُبَ سَبْعٌ فَافْتَتِحْ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْحُجُبِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ الِافْتِتَاحُ سُنَّةً وَ الْحُجُبُ مُتَطَابِقَةٌ بَيْنَهُنَّ بِحَارُ النُّورِ وَ ذَلِكَ النُّورُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ الِافْتِتَاحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لِافْتِتَاحِ الْحُجُبِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَصَارَ التَّكْبِيرُ سَبْعاً وَ الِافْتِتَاحُ ثَلَاثاً فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ التَّكْبِيرِ وَ الِافْتِتَاحِ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ سَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏ فِي أَوَّلِ السُّورَة ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِ احْمَدْنِي فَلَمَّا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ قَالَ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ شُكْراً فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ قَطَعْتَ حَمْدِي فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ فِي الْحَمْدِ- الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مَرَّتَيْنِ فَلَمَّا بَلَغَ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ النَّبِيُّ ص الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ\* شُكْراً- فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ قَطَعْتَ ذِكْرِي فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ\* **فِي أَوَّلِ السُّورَة** »[[9]](#footnote-9)

خداوند به پیامبر در معراج بعد از ولاالضالین، فرمود «سم بسم الله» «فمن أجل ذلک جعل بسم الله الرحمن الرحیم فی أول السورۀ»، چه کسی بسم الله را در اول سورۀ قرار داده است؟ آیا منظور غیر از خدا است؟ آیا منظور کسانی هستند که قرآن را نوشتند؟ این مراد نیست. مراد خداوند است. البته نقل های مختلفی در این روایت آمده است: در وسائل الشیعه اینگونه آمده است:

« فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ فِي الْحَمْدِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ مَرَّتَيْنِ فَلَمَّا بَلَغَ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ النَّبِيُّ ص- الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شُكْراً فَقَالَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ قَطَعْتَ ذِكْرِي فَسَمِّ بِاسْمِي فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ جُعِلَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بَعْدَ الْحَمْدِ **فِي اسْتِقْبَالِ السُّورَةِ الْأُخْرَى**‏»[[10]](#footnote-10)

استقبال با اول السورۀ، تفاوتی نمی کند. محقق سیستانی نیز این اشکال را نکرده اند که استقبال با اول السورۀ تفاوت دارد، ایشان بعد ها که این روایت را مطرح کرده اند، فرموده اند معلوم نیست که از این روایت فهمیده شود که بر همه مکلفین واجب است، شاید تنها بر رسول خدا واجب بوده است. اما اینکه اشکال شود که استقبال السورۀ با اول السورۀ تفاوت داشته باشد، وارد نیست. تفاوتی بین این دو استعمال به نظر ما نیست. استقبل به معنای آمد است و تفاوتی با اول نمی کند. برفرض هم که این روایت مجمل باشد، با روایت مبین تعارض نمی کند. صرف اختلاف نسخه نیست، اختلاف نقل است، نقل صدوق با نقل کافی اختلاف نقل است و اگر یک نقلی مجمل بود با نقل مبین که «جعل بسم الله فی أول السورۀ» است تعارض نمی کند. اگر گفته شود احتمال وحدت روایت می دهیم، محقق سیستانی که تابع وثوق است ممکن است قبول نکند، ولی ما که تابع وثاقت راوی هستیم، مشکلی نداریم.

بنابراین به نظر ما بعید نیست که صحیحه عمر بن اذینه ظهور در جزئیت بسم الله در هر سورۀ ای داشته باشد.

اما روایت یحیی بن عمران همدانی که همشهری ابراهیم بن محمد همدانی است را اینگونه توضیح می دهیم: (البته قبل از توضیح بگوییم که هیچ کدام از این دو نفر توثیق ندارند، فقط چون وکیل امام علیه السلام در همدان بوده اند، به قول محقق زنجانی امام علیه السلام هیچ وقت وکیلشان را در یک شهر کسی را قرار نمی دهد که فاسق است و دارای حسن ظاهر نیست. محقق خویی و آیت الله سیستانی قبول ندارند و می فرمایند منافاتی ندارد که شرایط اجتماعی اقتضاء کند که وکیلی فاسق قرار داده شود. استظهار ما این است که امام علیه السلام وقتی شخصی را وکیل مطلق در یک شهری قرار می دهد (برخلاف جایی که صرفا بگوید اموال مرا بردار بیار)، وکیل مطلق قرار دادن به معنای نماینده امام معصوم در یک شهر است، امام چنین وکیلی را فاسق قرار نمی دهد).

در این روایت چنین آمده است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ابْتَدَأَ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فِي صَلَاتِهِ وَحْدَهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى غَيْرِ أُمِّ الْكِتَابِ مِنَ السُّورَةِ تَرَكَهَا فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ لَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ عَلَى رَغْمِ أَنْفِهِ يَعْنِي الْعَبَّاسِيَّ»[[11]](#footnote-11)

چون یک عالم عباسی گفته بود که «لیس بذلک بأس» امام علیه السلام می فرمایند علی رغم این عالم عباسی، یعیدها مرتین، حال یا معنایش این است که دوبار حضرت نوشت که یعیدها، یا اینکه حضرت فرمودند دوبار این نماز را تکرار کند برای رساندن تأکید مطلب، به نظر ما دلالت این روایت خوب است ولی محقق خویی و محقق سیستانی سند آن را ضعیف می دانند.

اما آنچه مهم است روایات معارض است. این روایت دوم جزئیت را ثابت نمی کند، فقط وجوب را ثابت می کند؛ زیرا «یعیدها» با وجوب بسم الله در اول سورۀ سازگار است، می تواند جزء نباشد. جزئیت به نظر ما می شود با صحیحه ابن اذینه اثبات کرد. معارض این روایات صحیحه حلبی است.

#### بیانی از محقق خویی مبنی بر جزئیت بسملۀ در سایر سور

البته این وجه را نیز عرض می کنم که محقق خویی غیر از تمسک به روایات، بیان فرموده اند: در قرآن غیر از سورۀ برائت بسم الله در سور وجود دارد. سوال می شود که آیا در قرآن نبوده است و مردم اضافه کرده اند؟ این خیلی غیر عرفی است؛ زیرا اصلا دأب بر اضافه کردن بر قرآن نبوده است، اگر قرار بود اضافه کنند أعوذ بالله را نیز اضافه می کردند در حالی که اثری از آن نیست، یا در آخرش صدق الله العلی العظیم را نیز اضافه می کردند در حالی که اینطور نشده است، خیلی غیر عرفی است که بگوییم مردم اضافه کرده اند. بنابراین معلوم می شود که در زمان پیامبر این بسم الله بوده است و معلوم می شود جزء سور است.

این بیان به نظر ما دلیل نمی شود که جزء سورۀ ها بوده باشد؛ زیرا:

1. شاید جزء قرآن بوده باشد، یعنی قرآن بین دو سورۀ بسم الله گذاشته است، تیمنا و تبرکا قرار داده باشد، بنابراین جزء قرآن بودن فرق می کند بااینکه جزء سورۀ بوده باشد.
2. علاوه بر اینکه مصاحف مختلف بوده است، در برخی از مصاحف بسم الله بین هر سورۀ ای نبوده و سوره ها به هم وصل بوده اند؛ بنابراین اینکه محقق خویی ادعا می کنند که در زمان پیامبر این مصاحف نوشته شده و پیامبر دستور داده که این بسم الله ها را در اول هر سورۀ ای بیاورند، اینطور نیست. نقل شده که مصاحف دیگری نیز بوده است که بسم الله نداشته است؛ مثلا مصحف عبید بسم الله داشته ولی برخی از مصاحف بسم الله نداشته است، در مصحف أبیّ نیز بین سورۀ فیل و لإیلاف بسم الله نبوده است ولی اکنون در مصاحفی که در دست ما است می بینیم که بین این دو سورۀ بسم الله وجود دارد.

بنابراین این مطالب خیلی علم آور نیست و مهم آن اشکال اول است که ممکن است بگوییم قرآن بسم الله دارد و پیامبر نیز آورده است برای فصل بین السورتین، نه اینکه بسم الله اول سورۀ جدیده بوده باشد. شما الان می بینید که در مصاحف در مورد سورۀ حمد بسم الله نوشته و بعد عدد 1 را قرار داده ولی در سایر سور، بسم الله را یک آیه حساب نکرده است. خلاصه اینکه ممکن است بسم الله جزء قرآن باشد و جزء سوره ها نبوده باشد.

### بررسی روایات معارض و دال بر عدم جزئیت بسملۀ در سور

حال به بیان معارض این روایات می پردازیم؛ معارض این روایات صحیحه حلبی است. البته دو حلبی است، هم عبیدالله و هم محمد است که دو برادر بودند. خدمت امام علیه السلام آمدند:

« مَا رَوَاهُ- سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا سَأَلَاهُ عَمَّنْ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- حِينَ يُرِيدُ يَقْرَأُ فَاتِحَة الْكِتَابِ قَالَ نَعَمْ إِنْ شَاءَ سِرّاً وَ إِنْ شَاءَ جَهْراً فَقَالا أَ فَيَقْرَؤُهَا مَعَ السُّورَةِ الْأُخْرَى فَقَالَ لَا»[[12]](#footnote-12)

این روایت دلالت بر عدم وجوب بسم الله بعد از حمد می کند.

#### بیان محقق سیستانی

محقق سیستانی فرموده اند این روایت اگر بخواهد قبول شود، لازمه اش عدم مشروعیت بسم الله گفتن است؛ زیرا لا، نفی مشروعیت می کند و این خلاف تسالم شیعه است. ما که می گوییم دلیل بر جزئیت بسم الله در سورۀ نداریم، به دلیل قصور مقتضی است، نه اینکه به خاطر ابتلای به معارض باشد؛ زیرا این صحیحه حلبی صلاحیت معارضه ندارد.

خلاصه اینکه محقق سیستانی به دلیل قصور مقتضی یعنی چون دلیل معتبر نداریم که بسم الله جزء سور دیگر غیر از حمد باشد، می فرمایند که احتیاط شود. روایات مطرح شده یا مثل روایت همدانی دچار ضعف سند بودند یا اینکه مانند سایر روایات، سندا و دلالتا ضعیف بودند. در مورد صحیحه معاویۀ بن عمار نیز که متن آن چنین بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قُمْتُ لِلصَّلَاةِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا قَرَأْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- مَعَ السُّورَةِ قَالَ نَعَمْ»[[13]](#footnote-13)

محقق سیستانی می فرمایند این روایت ممکن است اثبات جواز کند و در مقام دفع شبهه حرمت بوده است. مالک شبهه حرمت داشته و جو فقهی آن زمان نیز جو فقه مالک بوده است. وقتی راوی خدمت امام می رسد یعنی می پرسد که آیا می تواند شخص بسم الله را بخواند؟ امام می فرمایند: بلی. این دلالت بر وجوب نمی کند.

#### مناقشه در بیان محقق سیستانی

به نظر ما این فرمایشات محقق سیستانی دارای اشکال است؛ زیرا:

1. صحیحه معاویۀ بن عمار انصافا ظهور در وجوب دارد؛ زیرا صرف توهم حظر نبوده و جهل به وظیفه بوده است. واقعا معاویۀ بن عمار نمی دانست که بخواند یا نخواند، امام وقتی فرمودند نعم، یعنی بخواند و ظاهر در وجوب است. بنابراین می توان استدلال به صحیحه معاویۀ بن عمار بر وجوب کرد.
2. اما صحیحه حلبی، وقتی راوی سوال می کند که آیا با سورۀ دیگر بخواند، حضرت می فرمایند خیر، اگر بگوییم نفی مشروعیت می کند، خلاف ظاهر است؛ زیرا تعبیر «أمن یقرأ بسم الله الرحمن الرحیم حین یرید» عرض کردیم که ظهور در وجوب دارد، قال نعم به معنای اقرء بود، إن شاء سرا و إن شاء جهرا، گفتن کلمه سرا از باب تقیه می شود. تعبیر «أَ فَيَقْرَؤُهَا مَعَ السُّورَةِ الْأُخْرَى فَقَالَ لَا» به قرینه سیاق قبلی یعنی آیا با سور دیگر نیز بخواند؟ حضرت می فرمایند خیر. لازم نیست بخواند.
3. علاوه بر اینکه وقتی می دانیم که خواندن بسم الله در سایر سور مورد تسالم است، قرینه می شود که لا را نفی وجوب بدانیم، نه نفی مشروعیت؛ زیرا فرض این است که صحیحه حلبی که شیعه است به امام علیه السلام می گوید که کسی بسم الله را با فاتحۀ الکتاب بخواند؟ حضرت می فرمایند بلی، بعد سوال می کند که با سورۀ دیگر بخواند؟ حضرت می فرمایند خیر، اگر به معنای نفی مشروعیت شود خلاف تسالم است؛ خود این خلاف تسالم بودن کاشف از این است که لا به معنای لایجب است. بنابراین نفی مشروعیت نیست. مالک که در سورۀ حمد نیز بدعت بودن را مطرح کرده بود. ما قائلی که قائل به عدم بدعت بودن در حمد و بدعت بودن آن در غیر سور باشد نیافتیم. ابوحنیفه می گفت قبل از حمد واجب است و در سایر سور واجب نیست، حرفی از بدعت نزد. شافعی در همه سور جزء می دانست و أحمد بن حنبل سنت می دانست؛ از این رو ما بین این «فقال لا» و بین آن روایت همدانی که می گفت «یعیدها» می گوییم جمع عرفی نیست؛ زیرا «یعیدها» را نمی توان حمل بر استحباب اعاده کرد عرفا، با استحباب نمی سازد. «یعیدها علی رغم انفه مرتین» با استحباب سازگاری ندارد.

#### جمع بین روایات از منظر استاد

بین آن روایت همدانی که ما معتبرۀ می دانیم واین روایت حلبی که تعبیر «لا» دارد تعارض است، وقتی تعارض و تساقط بود رجوع به سایر روایات می کنیم که ظاهرش این است که در هر سورۀ ای بسم الله گفته شود. این ظهر با هیچ کدام از طرفین تعارض، طرف معارضه نیست؛ با این «لا» طرف معارضه نیست؛ زیرا ظهور امر به قرائت بسم الله را در هر سورۀ ای (مثل روایت ابن أذینه یا صحیحه معاویۀ بن عمار) حمل بر استحباب می کنیم، با یعیدها نیز موافق نیست زیرا با هم موافق هستند.

پس سه طایفه روایت داریم:

1. روایت همدانی نص در بطلان نماز در صورت ترک بسم الله در قرائت سورۀ است.
2. روایت صحیحه حلبی نص در عدم بطلان نماز در صورت ترک بسم الله است.
3. روایتی که می گوید در هر سورۀ ای بسم الله را بگویید.

دو دسته اول تعارض و تساقط می کنند، آن ظاهری که می گوید در هر سورۀ ای بسم الله را بگویید، با هیچ کدام از دو طرف، معارضه نمی کند. مثل اینکه یک خطاب بگوید «صل» یک خطاب بگوید «لاتجب الصلاۀ» و خطاب سوم بگوید «تجب الصلاۀ»، تعبیر «صل» با لاتجب الصلاۀ تعراض ندارد زیرا می گوید تو قرینه هستی که مرا حمل بر استحباب کنند، جمع عرفی داده می شود لذا تعارضی که مانع از حجیت هر دو شود ندارند. از طرفی «صل» با تجب الصلاۀ نیز معارض نیست. تعارض بین «لاتجب» و «تجب» است، تعبیر «صل» می ماند و طبق این خطاب می توانیم فتوا دهیم.

بنابراین بعید نیست که بعد از تعارض روایت حلبی و همدانی که نصین هستند و ما از نظر سندی نیز هردو را معتبر می دانیم، رجوع به آن خطابی شود که ظاهر در وجوب قرائت بسم الله در هر سورۀ است و بلکه بعید ندانستیم که از صحیحه ابن اذینه جزئیت بسم الله را برای هر سورۀ ای استفاده کنیم، و إن کان الإحتیاط لاینبغی ترکه که در نماز آیات اکتفاء به بسم الله قبل از رکوع اول نشود، ولی وجوب بسم الله در هر سورۀ ای را می گوییم مناسب است که فتوا داده شود. ما وجه احتیاط واجب دادن محقق سیستانی را فهمیده ایم که به خاطر قصور مقتضی است ولی ما می گوییم مقتضی قاصر نیست؛ زیرا معتبرۀ ابن اذینه ظاهر در وجوب است و روایت معاویۀ بن عمار نیز ظاهر در وجوب است.

این بحث در اینجا تمام می شود.

### بیان نکته ای اصولی در شک در جزئیت بسملۀ در سورۀ

یک نکته اصولی عرض می کنیم و بحث را تمام می کنیم: اگر شک در جزئیت بسم الله برای سورۀ کنیم، ایا قاعده اشتغال یا برائت جاری می شود؟ این مطلب را در بحث سورۀ «ضحی و الم نشرح» که اختلاف است در فرضی که شک می کنیم ضحی سورۀ مستقله است یا اینکه سورۀ واحده هستند، بحث می کنیم. محقق حکیم قائل به برائت از وجوب قرائت الم نشرح با والضحی هستند، محقق خویی فرموده است شک در امتثال است و مجرای برائت نیست. خداوند به ما گفته اقرء سورۀ بعد از حمد، ما نمی دانیم که با خواندن والضحی سورۀ خواندیم یا خیر، مجرای قاعده اشتغال است. اینجا نیز همینطور است ما نمی دانیم بدون بسم الله سورۀ خوانده ایم یا خیر، مجرای قاعده اشتغال است. تفصیل در بحث را در قضیه سورۀ والضحی و الم نشرح و فیل و قریش ان شاءالله توضیح خواهیم داد.

1. . العروۀ الوثقی، أعلام العصر، ج 1 ص 646. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص69.](http://lib.eshia.ir/10083/2/69/فلیقلها) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص288.](http://lib.eshia.ir/10083/2/288/بسورۀ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص288.](http://lib.eshia.ir/10083/2/288/بذلک) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج4، ص83.](http://lib.eshia.ir/11005/4/83/احب) «وَ اللَّهِ أَنْ أُفْطِرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي.». [↑](#footnote-ref-5)
6. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص19.](http://lib.eshia.ir/12013/1/19/یعرف) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص22.](http://lib.eshia.ir/12013/1/22/فرعموا) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص60، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/60/التمیمی) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص485.](http://lib.eshia.ir/11005/3/485/باسمی) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص468، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/468/الحمد) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص313.](http://lib.eshia.ir/11005/3/313/العباسی) [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص68.](http://lib.eshia.ir/10083/2/68/شاء) [↑](#footnote-ref-12)
13. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص311.](http://lib.eshia.ir/11002/1/311/الرحیم) [↑](#footnote-ref-13)